

راه دشوار علوم انسانی بررسی جریان‌ها و گفتمان‌های تحول خواه در عرصه علوم انسانی

سیده‌دایت جلیلی^۱

چکیده

علوم انسانی در ایران پس از انقلاب اسلامی، از رخداد انقلاب اسلامی تا ایده اسلامی شدن دانشگاه‌ها، همواره در قلب و کانون تردیدها، تنش‌ها و پرسش‌ها قرار داشته است و هر گونه تحول خواهی و اصلاح جویی، طی یک ربع قرن گذشته در عرصه آموزش عالی، با عناوینی چون اصلاح دانشگاه‌ها، اسلامی شدن دانشگاه‌ها، اسلامی شدن علوم، بومی کردن علم و تعابیری از این دست، بیش و پیش از هر چیز، معطوف به دگرگونی در مضمون و محتوای علوم انسانی بوده است. جریان‌ها و گفتمان‌های تحول خواه در عرصه علوم انسانی، در اینکه علوم انسانی موجود را مطلوب نمی‌دانستند، همدل بودند، اما در این که مسئله علوم انسانی موجود چیست و علوم انسانی مطلوب کدام است و در این عرصه چه تحولی ممکن و مطلوب است، هم‌نوا نبودند. آنچه در این نوشتار می‌آید گزارش و دسته

۱. عضو هیئت علمی دانشگاه تربیت معلم تهران

بندی نگرانی‌ها، تردیدها، دغدغه‌ها، نقدها و نیز چاره‌جویی‌های صاحب نظران و اندیشمندان کشور، در مقطع زمانی ۱۳۵۹-۱۳۷۵ در باب علوم انسانی است. بدون تردید، در ده سال اخیر نیز جریان تحول‌خواهی در عرصه دانشگاه‌ها به‌ویژه در باب علوم انسانی تداوم داشته و این عزم، در دل خود ادبیات ایده و آرای متفاوتی را پدید آورده است. اما مقاله حاضر از دو جهت اهمیت دارد: یکی از حیث تاریخی که پیشینه و آغاز و ریشه این تحول‌خواهی را گزارش می‌کند و دیگر اینکه، نشان می‌دهد که آن تردیدها و دغدغه‌های آغازین _درست یا نادرست_ هنوز و هم‌چنان زنده و اثرگذار است و به تعبیر دیگر، مسئله‌های دیروز، کمابیش مسئله‌های امروز ما نیز هست و هرچند، نگاه‌ها به مقوله‌ی علم، دانشگاه و فرهنگ، پخته‌تر، آکادمیک‌تر و جهانی‌تر از پیش شده است و تردیدها و دغدغه‌ها و راهکارها تا حدودی، بعد و بستری فرا محلی و جهانی یافته‌است، اما ریشه نگرانی‌ها، انگیزه تحول‌خواهی‌ها و نقطه عزیمت دگرگونی‌ها، تغییری نکرده است.

واژگان کلیدی: علوم انسانی، انقلاب اسلامی، ایران، دانشگاه، انقلاب فرهنگی.